عکس: حجت سپهوند /اعتمادملی

...حمدرضا لطفی در موسیقی ایران

...داز شیدا

...سامانی

موسیقی حماسی را با رویکرد ملی و میهنی بر عهده بگیرد. نتیجه آن تلاش‌ها نیز هم در زمان خودش و هم در دوره‌های بعدی بسیار کارگر و راهگشا بود. یکپارچگی ارضی کشور بی‌گمان مرهون تلاش‌های نظامی و سیاسی افرادی بود که صدای «ای برادر ای برادر» شهرام ناظری مدام از طریق رادیو در گوش‌شان طنین انداز می‌شد. این تصنیف مهیج و برانگیزاننده، تنها یکی از کارهای زیبای محمدرضا لطفی است که با وجود گذشت سه دهه از ساخت آن، هنوز هم می‌تواند سرمشق تصنیف سازی ایران باشد. سرودها و تصنیف‌های پرشور و هیجان دوران انقلاب، علاوه بر ایفای نقش مؤثر خود در فروپاشی رژیم سابق، دفع حرکت‌های تجزیه‌طلبانه و تثبیت انقلاب و همچنین بسیج سربازان در مقابل متجاوزان عراقی؛ کارکرد مهم و انکارناشدنی دیگری هم داشتند و آن آشتی نسبی مذهب با مقوله موسیقی در حالت عام بود. گرچه محدودیت‌های پس از سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲ میلادی) بساط هر نوع موسیقی را برچید، ولی شرایط نسبتاً مساعد سال ۶۴ به بعد نیز مدیون همان کارهای چاووشیان به سرپرستی و سکانداری محمدرضا لطفی است. در واقع بدون این، امکان توجیه و تفهیم کلیت موسیقی برای بخشی از حاکمیت میسر نبود. چه بسا همین مختصر میدانی که اینک برای فعالیت جوانان در شاخه‌های مختلف موسیقی اعم از پاپ و راک و تلفیقی و سنتی و غیره وجود دارد، ممکن بود در نگاه تند انقلابیون آن زمان هیچگاه مجال بروز نیابند.

عاشق و امیدوار

بازگشت و اقامت دائمی لطفی پس از بیست و اندی سال به میهن، بازتاب‌های متفاوتی در پی داشت و به خصوص در قبل و بعد نخستین کنسرت تکنوازی‌اش خیلی مورد بحث و انتقاد همکاران و علاقه‌مندان و دیگر حاضران عرصه‌های هنری قرار گرفت. پیشداوری‌های زیادی انجام شد و لطفی امروز را با چماق لطفی دیروز منکوب کردند. انتظارات بیهوده از لطفی امروز بالا گرفت. گویا همه فراموش کرده بودند که او نیز همانند هر انسان دیگری نمی‌تواند با انرژی ۲۵ سال پیش خود، عرض اندام کند. اما لطفی با عشق و امید به میهن بازگشته بود. گرچه اجرای تکنوازی‌اش حداقل در بخش سه‌تار چیزی از گذشته کم نداشت و پنجه سحرآمیز دیروزش را تداعی می‌کرد، ولی پرواضح بود که او نمی‌توانست و نمی‌باید همانند دیروز خودش باشد. از سویی دیگر بهای بلیت‌های کنسرت وی که در مقایسه با کنسرت همترازانش کمی بالاتر بود، شائبه تجاری بودن اجرایش را دامن زد، ولی رویدادهای بعدی و مشخصاً اعلام برگزاری کنسرت گروه‌های سه‌گانه شیدا در داخل و خارج از کشور نشان داد، لطفی با امید واهی به میهن بازنگشته است و انگیزه‌های بسیار قوی برای پیشبرد آرمان‌های فرهنگی‌اش دارد. آرمان‌هایی که حاضر است از نام و اعتبار خویش مایه بگذارد و منتظر بذل توجه دولت نباشد. کارنامه فرهنگی لطفی هم نشان می‌دهد وی فردی عاشق است و در عین حال امیدوار که هیچگاه تسلیم ناملایمات نمی‌شود. به میهن‌اش، به مردمانش، به هنرمندانش و به موسیقی‌اش عشق می‌ورزد و برای این کار دست یاری به سوی همکاران دیروزش دراز می‌کند. در نهایت به این نتیجه می‌رسد که به اتفاق ۴۲ نوازنده. عموماً جوان. به روی صحنه برود. جوانان هنرمندی که در هنرمندیشان تردیدی نیست ولی همگان نیک می‌دانیم در این آشفته بازار چیپس و فوتبال و سیاست، موسیقی‌شان خریداری ندارد مگر آنکه ستاره‌ای آنها را همراهی کند. بر این اساس کار لطفی ارزشی دوچندان پیدا می‌کند. او می‌توانست به اتفاق یکی دو نوازنده کم و بیش مطرح، بار دیگر به صحنه برود و به اصطلاح همه پول‌ها را به جیب خود بریزد. اما الان کاری می‌کند که در فرهنگ عمومی بیشتر به فداکاری می‌ماند تا چیز دیگر. لطفی با این کار خود به جوانان آموزش دیده امید می‌دهد که می‌توانند مشعل موسیقی فرهنگی این دیار را با همراهی و پشتیبانی ستون‌های موسیقی ایرانی به دست گیرند. فراموش نکنیم برخی از همکاران وی ظرفیتی حتی بیشتر از لطفی برای چنین کاری داشتند و چنین نکردند!

لغزش‌ها و آسیب‌ها

هیچ فردی از بنی‌آدم بی‌اشتباه نیست و هر چه دامنه فعالیت هم بیشتر باشد، به همان نسبت امکان و احتمال اشتباه بالا می‌رود. به همین دلیل مدیریت فرودگاه کوچک شهرکرد که هفته‌ای فقط سه پرواز به تهران دارد، نمی‌تواند از نظر نبود سانحه هوایی به فرودگاه پرترافیک فرانکفورت که هر دقیقه یک فروند هواپیما در آن نشست یا برخاست می‌کند، فخر بفروشد. پس هنرمندان کم‌اشتباه در واقع افراد کم‌کاری هم به حساب می‌آیند، اما با این وجود، افزایش فعالیت یک هنرمند هیچگاه توجیهی برای اشتباهات هنری و حتی خصوصی وی نمی‌باشد. لطفی موسیقیدان باارزشی است که در وجوه مختلف هنری‌اش کمتر شخصی تردید می‌کند. با این وجود لغزش‌ها و آسیب‌هایی نیز در کارنامه هنری، رفتاری و گفتاری‌اش مشاهده می‌شوند که به هر حال قابل دفاع نیستند. حمله تند او به کلنل علینقی وزیری در نخستین کتاب سال شیدا چنان بود که گویا وزیری کمر به قتل موسیقی این دیار بسته بود. در حالی که آن زنده یاد خود نیز زیر فشار مخالفان موسیقی سنتی زمان‌اش ناچار شده بود تا حد ممکن موسیقی فرهنگی این سرزمین را با رنگ و لعابی به اصطلاح علمی ارائه دهد تا امثال مین‌باشیان که در دستگاه قدرت هم صاحب نفوذ بودند، کمتر مزاحمت ایجاد کنند. لطفی در مقاله‌ای تحت عنوان «لغزش از کجا آغاز شد» کلنل وزیری را متهم ردیف اول این جریان قلمداد می‌کند.

بحث کمانچه و کمانچه‌نوازی محمدرضا لطفی نیز که با انتشار اثر «خموشانه» و یادداشت داخل جلد آن همراه بود، از اساس بحثی انحرافی و بی‌ثمر بود. اصولاً در هنر درست و غلطی وجود ندارد. گذر زمان با بی‌رحمی تمام آنچه را نیک تشخیص دهد، نگه می‌دارد و هر آنچه کم‌مایه باشد، خود به خود کنار می‌رود، بنابراین هیچ نیازی نبود جناب لطفی غم کمانچه‌نوازی این سرزمین را بر نوشته‌ای کوتاه جاری سازند و دوستان و همکاران را مکدر نمایند. می‌توانستند به جای نیم ساعت، دوساعت تمام کمانچه‌نوازی منتشر کنند و آن نوشته را به همراهش انتشار ندهند. گرچه در این خبط فرهنگی و هنری، من همکاران مطبوعاتی خودم را هم شریک می‌دانم که با انتشار و آب و تاب دادن آن نوشته کوتاه، التهاب بیهوده‌ای در بین هنرمندان موسیقی ایجاد کردند.

کنسرت تیرماه ۱۳۸۶ نیاوران که با موج شدیدی از انتقادات هنری و غیرهنری همراه بود، یک حاشیه ظریف هم داشت و آن رویکرد آگاهانه و یا ناآگاهانه لطفی به جریان صوفی‌گری بود. انداختن تسبیح به گردن، پوشیدن لباس‌هایی خاص و گفتن «علی علی» به همراه دف‌نوازی، سال‌هاست که در این سرزمین نمادی از جریان تصوف یا نوعی قشری‌گری مذهبی محسوب می‌شود. شاید نتوان گفت چنین رویکردی یک اشتباه است ولی بدون تردید آسیب جبران‌ناپذیری خواهد بود. اگر هنرمندی ادعا می‌کند که به هیچ حزب و باند و فرقه سیاسی و مذهبی و غیره و ذالک ارادتی ندارد، بهتر است حتی از نزدیک شدن به چنین فضاهایی هم دوری کند. چون قطعاً سودی برای موسیقی و فرهنگ این سرزمین ندارد؛ به ویژه آنکه در چند دهه اخیر هرگونه توسل به مذهب و اموری از این قبیل با سوءاستفاده‌های فراوان همراه بوده و از این نظر ممکن است موج بدبینی ایجاد کند.

بازگشت لطفی به ایران با انبوه گفت‌وگوهای رسانه‌ای همراه بود که روزنامه‌نگاران برای تهیه خبر و مطلب از ایشان، مسابقه کم‌نظیری در پیش گرفتند. به همین دلیل در این گفت و شنودها، بی‌انصافی‌هایی نیز مشاهده شد که هر هنرمند زحمت کشیده‌ای را خود به خود می‌رنجاند. نادیده انگاشتن ۲۵ سال تلاش همکاران در غیاب وی یک بی‌انصافی بود. ایشان فراموش کردند که موسیقی ارکسترال این سرزمین با «نی‌نوا»ی علیزاده و «سربداران» فخرالدینی یک جهش قابل ملاحظه‌ای را پیموده است. موسیقی بومی مناطق مختلف چه در عرصه‌های پژوهش و چه بازآفرینی به همت افرادی چون محمدرضا درویشی، علی‌اکبر شکارچی، عطا جنگوک و حمیدرضا اردلان تجربه‌های ارزشمندی را کسب کرد. موسیقی دستگاهی و به اصطلاح سنتی نیز با هنرنمایی و پایمردی فرامرز پایور، پرویز مشکاتیان، حسین علیزاده، محمدعلی کیانی‌نژاد و حمید متبسم جلوه‌گری کرد. محمدرضا شجریان زیباترین آوازهای عمرش را در غیاب جناب لطفی سر داد. تأثیر خانواده کامکارها نیز که برای هر علاقه‌مندی مصداق چه حاجت به بیان است.

در حوزه آموزش به واقع انقلابی رخ داد. حسین علیزاده می‌گوید یک لشکر نوازنده تربیت کردیم و به تعبیر علی‌اکبر شکارچی سیلی به راه افتاد. روزگاری همین آقای لطفی برای یافتن و یا تربیت یک نوازنده کمانچه تلاش‌های فراوانی می‌کردند و افتخارشان این است که ویولنیست‌های رادیویی را به کمانچه‌کش تبدیل کردند. اما امروزه فقط همین ساز کم‌طرفدار دیروز، بیش از ده‌هزار نوازنده جوان در سراسر کشور دارد. تمبک‌نوازی ایران رشد خیره‌کننده‌ای را داشت و سازهای مهجوری چون عود، رباب و قانون که بیشتر با عکس شناخته می‌شدند، اینک به همت نوازندگان جوان صدا هم می‌دهند. صدای دف با آنچه که سی و چند سال پیش در جشن هنر شیراز به گوش آقای لطفی می‌رسید، زمین تا آسمان فرق کرده است. شاید بهتر این بود، استاد عاشق و امیدوار موسیقی ایران در بدو ورود به میهن عزیز، تحقیق بیشتری می‌کردند و یا پاسخ پرسش‌های بی‌امان اصحاب رسانه را با لبخندی زیبا آذین می‌بستند! اگر چنین می‌شد، نوشته من هم ۹۰۰ کلمه کمتر می‌بود و البته خواندنی‌تر!!!

...طفی، نوازنده و آهنگساز

...موسیقی ما

نگاهتان به گروه‌های فعال در عرصه موسیقی تلفیقی چیست؟ خصوصاً در مورد چهره‌هایی مثل نامجو.

تا موقعی که این گروه‌ها خودجوش هستند و از درون یک جوشش اجتماعی بالا آمده‌اند و هنوز دخالتی در کارشان صورت نگرفته، موفق هستند و کارشان خوب است. ولی وقتی در کارشان دخالتی صورت می‌گیرد و می‌خواهند از اینها پول بسازند و سوءاستفاده کنند، کم‌کم از محتوا خالی شده و به ابزار تبدیل می‌شوند. عرصه حرکت و شکوفایی نامجو از جایی شروع شد و به جای دیگری رسید اما از همان نقطه دیگر تداوم پیدا نکرد. کارهای اولیه نامجو کارهای خودجوشی بود که قطعات زیبایی بین آنها دیده می‌شد، رگه‌های خوبی در آنها به چشم می‌خورد، چون سابقه موسیقی ایرانی هم داشت. اما این جوشش‌ها باید جایی تداوم یابد. من همیشه گفته‌ام، «تداوم، تداوم، تداوم». اگر تداوم داشته باشد، ما نامجو کم نداریم، ولی اینها باید در مسیری کانالیزه شوند که خودجوش بودن خود را حفظ کنند. یک حالت مادرانه - پدرانه - ساپورتیو در قبال آنها اعمال شود. یکدفعه آمدند از موسیقی زیرزمینی، روزمینی، هوایی و... یاد کردند. ذهن خلاق، مأمنی می‌خواهد.

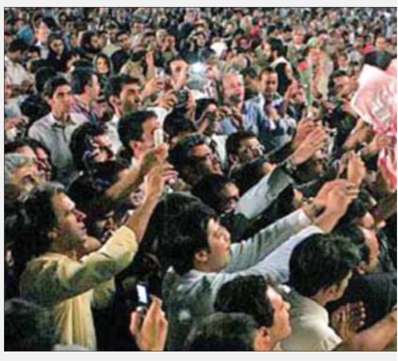

مشکلی که در موسیقی وجود دارد، یک جور ممیزی هنری است. شما ببینید در حوزه کتاب ممیزی وجود دارد اما حوزه آن مشخص است و در حد مسائل اعتقادی و امنیتی است. نویسنده کتاب نویسنده دیگر را سانسور نمی‌کند، ولی در موسیقی استادان پیشکسوت در مقام یک ممیز عمل می‌کنند. امثال نامجو، قربانی یک‌جور ممیزی هنری هستند.

نمی‌شد گفت در موسیقی سانسور هست. چون موسیقی اگر شعر نداشته باشد احدی نمی‌فهمد که نوازنده چه می‌نوازد. اینکه من با تار تکنوازی می‌کنم، هر قدر هم بخواهم به نوازندگی‌ام بیان اجتماعی بدهم باز هیچکس سر در نمی‌آورد منظورم چیست. موقعی این اتفاق رخ می‌دهد که شعر موسیقی را دربرگیرد. اگر بحث شعر باشد که تکلیف آن روشن است، چون یک ممیزی داریم که شعرها را بررسی می‌کند. ولی اینکه موسیقیدان‌ها سانسور کنند، تنها یک احتمال است. «ممکن است» بعضی موسیقیدان‌ها از روی رقابت و حسادت چنین کاری را بکنند یا از آنها بخواهند که مانع کار فلانی شوند. من خودم شخصاً می‌گویم بزرگ‌ترین سانسورگر تاریخ، خود ملت هستند. باید همه چیز را به عهده مردم بگذاریم. مردم خودشان منتقدان خوبی هستند.

ظاهرا کنسرت آینده‌تان خیلی با کنسرت قبلی فرق دارد.

این کنسرت اولین حرکت گروهی ما است با ساخته‌های خود من که سه خواننده با سه گروه مختلف در آن حضور دارند. در این کنسرت قطعات جدید من اجرا می‌شود و چند تصنیف تازه هم اجرا گردد. فرم کلی این برنامه، فرم ساز و آواز است.

در این کنسرت چقدر از کارهای قبلی‌تان فاصله گرفته‌اید؟

تعدادی از قطعات این اجرا را در ایران ساخته‌ام و از این نظر حال و هوای آن متفاوت است. یک قطعه قدیمی هم دارم. نمی‌توانم بگویم چقدر با کارهای قبلی‌ام فرق دارد، چون وقتی قطعات جدید است، شما چیزی را می‌شنوید که تا به حال با آن برخورد نکرده‌اید. باید بگویم در زندگی هنری‌ام خطوط و سلیقه‌های مختلف ذهنی داشته‌ام. از یک طرف نمایندگی موسیقی صرف سنتی را عهده‌دار بوده‌ام و از طرف دیگر روی سنت، سنت‌گذاری کرده‌ام. یک سری کارها را هم با ارکستر بزرگ اجرا کرده‌ام. بخشی از کارهایم تکنوازی صرف است، بخشی دیگر از تکنوازی‌هایم آزادتر است. با اینکه فضای ذهنی‌ام گسترده می‌باشد، ولی هیچگاه خودم را از مرز سازهای ملی خارج نکرده‌ام.

برای آینده چه پروژه‌هایی دارید؟

در آینده یک پروژه بزرگ دارم در مورد مولانا. این پروژه تنها نوازندگان ایرانی را در بر نمی‌گیرد. در واقع نوازنده‌های هندی، پاکستانی، آمریکایی، آلمانی و... در این پروژه حضور خواهند داشت. امروز مولانا را به عنوان یک شخصیت جهانی می‌شناسند. او در واقع پیام‌آور صلح و دوستی و همبستگی است. شاید صد نفر در قالب این پروژه با من همکاری کنند. ایده این پروژه شکل گرفته و بعضی بخش‌های آن آهنگسازی شده است. حدود ۲۵ دقیقه از این پروژه را با همکاری ۲۰، ۱۰ نوازنده متفاوت شروع کرده‌ام. آرزو دارم این کار در ایران و ترجیحا در یک فضای باز روی صحنه برود، چون در سالنی کوچک امکان اجرای آن نیست. به هر حال برنامه‌های زیادی برای آینده دارم، با همین گروه سه‌گانه در شهرستان‌ها برنامه خواهیم داشت و در خارج از کشور نیز برنامه خواهیم داشت. تیرماه با گروه همنوازان شیدا برای شرکت در فستیوال تیرگات به کانادا خواهیم رفت. در واقع این گروه‌ها را حرکت می‌دهم، با کمک عاشقان این راه.

نگاهی دیگر

گروه بانوان شیدا در یک نگاه

رویاهایی که محقق شد

انقلابی در کنسرت‌ها

آزاده شمس سال ۱۳۶۱ در مشهد متولد شده و در گروه بانوان شیدا قیچک آلتو می‌نوازد. در سال ۱۳۷۲ با آموختن نوازندگی ویولن موسیقی را شروع می‌کند و البته هنوز هم ویولن ایرانی کار می‌کند. شمس از مرداد ماه سال گذشته مشغول به تمرین با گروه بانوان شیدا است. او درباره نحوه ورودش به گروه بانوان شیدا می‌گوید: «من و خانم هاشمی (نسترن سادات هاشمی، نوازنده سنتور در گروه بانوان شیدا) در یک آموزشگاه تدریس می‌کردیم. ایشان به من گفتند که به مکتبخانه بیایم و پیش آقای لطفی آزمون بدهم چون برای گروه شیدا به نوازنده ساز کششی احتیاج دارند. هماهنگ شد و من در استودیو پیش استاد ساز زدم، ایشان نیز مرا برای نوازندگی گروه بانوان شیدا پذیرفتند.». شمس از سال ۱۳۸۲ به بعد در ارکستر ملی ایران با فرهاد فخرالدینی مشغول به کار است. در این ارکستر ویولن می‌نوازد. قبل از آن هم در گروه موسیقی سنتی «چنگ»، نوازنده قیچک بوده و با این گروه در تهران، گرگان و سمنان اجرای کنسرت داشته است. او همچنین اجراهایی با سیمین غانم برای بانوان داشته است. شمس تجربه فعالیت در گروه شیدا را بسیار خوب ارزیابی می‌کند: «به نظر من نکاتی که آقای لطفی در تمرین و در کلاس هایشان می‌گویند، امروز در جای دیگری دسترسی به آنها وجود ندارد، تا آنجا که دید آدم به موسیقی ایرانی عوض می‌شود. آقای لطفی این توانایی را دارند که ما را به عمق موسیقی ایرانی نزدیک‌تر می‌کنند، چه از نظر بیان احساسات چه از نظر لحن بیان جملات موسیقایی و خیلی نکات دیگر. هر جلسه از تمرینات ما معادل با یک کلاس درس بسیار پربار است.». شمس در مورد همدلی اعضای گروه می‌گوید: «احساس می‌کنم اعضای گروه به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که شخصیت‌ها یک دست و یک صدا باشند. نمی‌دانم چگونه این کار اتفاق افتاده، ولی از همان روز اولی که به گروه آمدم فضای کار را صمیمی و گرم دیدم. هیچ مشکلی نداشتم و خیلی زود بعد از یکی دو جلسه تمرین با تمامی اعضا دوست شدم.» شمس این اجرا را فوق‌العاده خوب پیش‌بینی می‌کند: «به نظر من این کنسرت انقلابی در برگزاری کنسرت‌های اینگونه‌ای خواهد بود. من هیجان شدیدی برای رسیدن روز اجرا دارم.».

همدلی

«المیرا نصیری» متولد سال ۱۳۶۲ در شهر شیراز و نوازنده دف در گروه بانوان شیدا است. او موسیقی را با نواختن ساز سنتور در ۱۵ سالگی آغاز می‌کند، بعد از مدتی به ناچار نوازندگی سنتور را رها می‌کند. نصیری در حال حاضر چهار سال است که به نوازندگی دف مشغول است. اولین تجربه اجرای زنده نصیری، نوازندگی برای اجرا گروه شیدا است و برایش تجربه همکاری با گروه شیدا تجربه بزرگی است: «آن قدر کار کردن در این گروه چیزهای بزرگی برای من داشته که نمی‌دانم چه بگویم. تمرین‌های گروه شیدا هر روزش برای من آموخته‌های بزرگی داشته است. هم تجربه موسیقایی است و در کنارش آموختن نکته‌های بسیار دیگر.» نصیری همدلی را اولین مشخصه شکل‌گیری یک گروه موسیقی می‌داند: «اگر همدلی نباشد اصلا گروهی شکل نمی‌گیرد. ما هم همدل و دوست در کنار هم در گروه شیدا کار کردیم. نوعی صمیمیت و همدلی که انتقاد و نکته‌سنجی‌هایی هم در کنارش وجود داشته است. ما هم نکات مثبت کارهایی یکدیگر را به هم می‌گوییم و هم همدیگر را نقد می‌کنیم و اشتباهاتمان را به هم گوش زد می‌کنیم.»

شکل تازه تمرین

هنگامه مشهدی‌الاصل متولد سال ۱۳۶۰ در تهران و در گروه بانوان شیدا نوازنده ساز تار است. موسیقی را از سال ۱۳۷۵ آغاز کرده است و پس از طی آموزش‌های مختلف به گروه خورشید پیوسته است و در نهایت با معرفی مجید درخشانی به گروه شیدا پیوسته است. وی در حال حاضر دانشجوی رشته کارشناسی ارشد موسیقی در دانشگاه هنرهای زیبااست. مشهدی‌الاصل تمرینات گروه شیدا را متمایز از دیگر گروه‌ها می‌داند و می‌گوید: «من تا حالا به این شکل در هیچ گروهی کار نکرده بودم که تمام قطعات به شکل گوشی تمرین شود. کار تازه‌ای بود برای من. تمرین در این گروه نوازندگی مرا بسیار تغییرداده. تمرینات بسیار خوب پیش می‌رود و فضای خوبی در تمرین‌ها وجود دارد. من از قبل با تعدادی از دوستان در یک گروه ساز زده بودم اما به طور کلی فضای تمرین فضای متفاوتی است.» مشهدی‌الاصل اجرای گروه شیدا را بسیار خوب پیش‌بینی می‌کند: «با توجه به شکل تمرین‌های ما و این مدتی طولانی که با هم کار کردیم و با توجه به اینکه آقای لطفی در تمام مراحل کار نظارت داشتند به نظر نتیجه خوبی به دست آمده و در روز اجرا اتفاق خوبی خواهد افتاد.»

رویاهای دوره کودکی

«نیره علی اصغری فخری» متولد سال ۱۳۶۱ نوازنده ساز عود در گروه بانوان شیدا است. از یازده سالگی شروع به آموختن تمبک می‌کند، بعد از چند سال به عود علاقمند می‌شود و به طور جدی آموختن این ساز را پی‌گیری می‌کند. فخری در گروه‌های مختلفی فعالیت داشته که از آن جمله می‌توان به حضور در گروه محمود فرهمند اشاره کرد. آن گونه که فخری می‌گوید، وقتی لطفی به ایران می‌آید و مکتبخانه میرزاعبدالله را راه‌اندازی می‌کند، این امکان برای همه پیش می‌آید که در سطوح مختلف نزد استادان بیایند و کار نوازندگی را ادامه دهند: «من از طریق «هنگامه مشهدی» که پیش‌تر با هم در یک گروه همکار بودیم و در حال حاضر هم در گروه شیدا با هم کار می‌کنیم، در جریان این موضوع قرار گرفتم. آمدم به مکتبخانه آزمون دادم و از طریق خود آقای لطفی برای کار در گروه بانوان شیدا انتخاب شدم.» علی‌رغم اینکه فخری تجربه اجراهای مختلفی را دارد در مورد این اجرا حس ویژه‌ای دارد: «این اجرا برایم حس و حال عجیبی دارد. قرار است ۳ روز قبل از اجرا در سالن وزارت کشور تمرین کنیم و آن روزها شاید به احساس واقعی‌تری در مورد اجرا برسم. ولی وقتی از درون خودم به این اجرا و کار کردن با گروه شیدا نگاه می‌کنم احساس می‌کنم که رویاهایی که از دوران کودکی داشتم و از روزهایی که تازه تمبک می‌زدم تحقق پیدا کرده. روزهایی که خیلی تمرین می‌کردم وقتی شب موقع خواب سرم را روی بالش می‌گذاشتم، خواب چنین روزهایی را می‌دیدم. حالا هم برای رسیدن به اجرا روزشماری می‌کنم.»

چیزهای زیادی برای آموختن

«گوهرناز مسائلی» در سال ۱۳۵۹ در تهران متولد شد و اکنون در گروه بانوان شیدا تمبک می‌نوازد. از سال ۱۳۷۳ آموختن تمبک را آغاز می‌کند و از سال ۱۳۷۸ نیز تار می‌نوازد. مسائلی در سال در ۱۳۷۸ در رشته موسیقی پذیرفته شده و وارد دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد می‌شود. بعد از ورود به دانشگاه است که درگیر ساز تار می‌شود. او همچنین بعد از ورود به دانشگاه با گروه‌های مختلف بانوان چندین اجرا در جشنواره یاس و فجر را تجربه می‌کند. حدودا دو ماه بعد از شکل‌گیری هسته اولیه گروه بانوان شیدا، محمدرضا لطفی در جستجوی نوازنده تمبک برای گروه بوده که مسائلی به مکتبخانه می‌آید و برای ورد به گروه شیدا تست می‌دهد و پذیرفته می‌شود. مسائلی فعالیت‌های حرفه‌ای را پیش‌تر آغاز کرده بود: «اما در چنین سطحی تا به حال ساز نزده بودم و برای اولین بار است که امکان نوازندگی در یک گروه تا این حد حرفه‌ای را پیدا کردم.». او کار کردن در گروه شیدا را تجربه‌ای بزرگ می‌داند: «در اینجا چیزهای زیادی برای آموختن وجود دارد و بطور کلی با دیگر تجربه‌های من متفاوت بود.» مسائلی در مورد اجرای کنسرت گروه بزرگ شیدا اظهارنظر خاصی نمی‌کند: «من سعی می‌کنم به عنوان یکی از اعضای گروه، وظایفم را به نحو احسنت انجام بدهم.»

آزاده شمس

المیرا نصیری

هنگامه مشهدی‌الاصل

نیره علی اصغری فخری

گوهرناز مسائلی

رو در رو

گفت‌وگو با محمد معتمدی، خواننده گروه همنوازان شیدا

شیدای امروز و شیدای دیروز

امیر بهاری

«محمد معتمدی خواننده گروه همنوازان شیدا سال ۱۳۵۷ به دنیا آمده است. آواز را به شکل خودآموز آغاز کرده و در تهران در کلاس‌های «حمیدرضا نوربخش» شرکت کرده است. هرچند که شیوه‌های شجریان و طاهرزاده را کار کرده ولی علاقه بسیاری به شیوه آوازی «تاج اصفهانی» دارد. آموختن در شیوه آواز مکتب اصفهان را از طریق نوارها و آثاری که از استاد تاج اصفهانی باقی مانده دنبال کرده و مدتی کوتاه از راهنمایی‌های دکتر «حسین عمومی» و سپس «علی اصغر شاه‌زیدی» استفاده کرده است. او فکر می‌کند که کنسرتش همراه با گروه شیدا فصل جدیدی در زندگی هنری‌اش خواهد بود.

***

شما قبل از این که به گروه شیدا بپیوندید چه تجربه‌هایی در موسیقی داشتید؟ چگونه وارد دنیای موسیقی شدید؟

سال ۱۳۸۳ من از رشته کارگردانی فارغ‌التحصیل شدم تا آن موقع تا حدودی دست و بالم بسته بود و نمی‌توانستم به طور حرفه‌ای کار کنم. رسیدگی به درس و دانشگاه خیلی اجازه کار تمام‌وقت به من نمی‌داد. از سال ۱۳۸۳ که درسم تمام شد و پایان‌نامه را ارائه کردم، این فرصت را پیدا کردم تا فعالیت در زمینه آواز را به طور جدی‌تر ادامه دهم. طی این مدت با صداوسیما و گروه‌های مختلفی کار کردم که تجربیات موفق و بعضاً ناموفقی بودند. همکاری من با آقای درخشانی در واقع از پایان‌نامه یکی از دوستان بسیار صمیمی من شروع شد که در دانشگاه هنر در مقطع کارشناسی ارشد موسیقی تحصیل کرده و آقای درخشانی جزو هیات ژوری ایشان بود. بعد از تمام شدن جلسه دفاع، فرصتی پیش آمد که با آقای درخشانی کمی گپ بزنیم. بعد هم طی همکاری و صحبت با دوستان و خود آقای درخشانی زمینه‌هایی فراهم شد تا با گروه خورشید کار کنم. تا پیش از این که همکاری‌ام را با آقای لطفی آغاز کنم مدت‌ها با گروه خورشید کار می‌کردم و کارهای مختلفی انجام دادیم. در کاخ ورسای پاریس برنامه اجرا کردیم، فستیوال شانگهای چین را تجربه کردیم و اجراهای مختلفی هم در ایران داشتیم. طی دو سال فعالیت‌های فشرده‌ای انجام دادیم تا اینکه یک مقدار از آن انسجام گروه خورشید کم شد. کنسرت‌های آقای شجریان که آقای درخشانی هم در آنها حضور داشتند باعث شد که گروه خورشید به معنای سابق خود فعال نباشد. تقریبا می‌شود گفت که به مرور آن دوره کاری تمام شد.

در کنسرت چه خواهید کرد؟ چه تصنیف‌هایی می‌خوانید؟ کار کیست این تصنیف‌ها؟

ما دو تصنیف برای اجرا آماده کردیم. کار یک روند و شکل کاملاً سنتی دارد. پیش‌درآمد است، تکنوازی، چهار مضراب گروهی و بعد از آن ساز و آواز و درآمد دشتی. بعد از آن قطعه ضربی همراه با آواز، سپس ساز و آواز اوج عشاق و بعد از آن هم یک تصنیف با عنوان «وطنم ایران» که اولین ساخته آقای لطفی است که شعرش را هم خودشان سروده‌اند. این تصنیف در مایه دشتی است. تم آن هم چیزی شبیه به تصنیف‌های عارف، عاشقانه و میهنی است. بعد از آن مجددا ساز و آواز دو بیتی دشتستانی است و بعد دوباره یک تصنیف دشتی است که شعر آن از آقای «هوشنگ ابتهاج» است.

اگر بخواهید یک ویژگی که شیدا را از دیگر گروه‌ها متمایز می‌کند، نام ببرید، چه ویژگی را می‌گویید؟

مشخصه اصلی گروه شیدا صداده‌ی منحصر به فرد آن است. شما می‌دانید وقتی یک گروه ۱۵نفری قرار است به صورت ارکستر یک قطعه‌ای را بزنند، یکصدا و خوش صدا شدن این ارکستر کار ساده‌ای نیست. آدم‌های بسیار خاصی بودند که در موسیقی ایرانی توانسته‌اند صدای خوبی از این ارکستراسیون بگیرند. شیدای امروز با توجه با همراهی‌های آقای لطفی به همان موفقیت‌های شیدای دیروز و چه بسا بیشتر از آن دست خواهد یافت، چرا که انگیزه بچه‌ها بیشتر است و توانایی‌هاشان هم بالا است.

با توجه به اینکه آقای لطفی نوازنده‌اند تا چه حد در زمینه آواز دخالت دارند؟

در زمینه آوازها، دست مرا باز گذاشتند و کل آوازها را من خودم انتخاب کردم و پیش آقای لطفی خواندم. آقای لطفی نکات اصلاحی را به من گوشزد کردند و چندین بار برای من خواندند و با هم به شکل سازوآواز تمرین کردیم تا به نتیجه کلی رسیدیم. باز هم وقتی در استودیو خواستیم ضبط کنیم تاکید داشتند با همان حسی که در آن لحظه دارم، آواز بخوانم.

گروه چقدر تمرین کرده و چه جوری؟

من خودم اواسط کار به گروه اضافه شدم. یعنی تقریباً شش ماه از یک سالی که شیدا در حال تمرین است، در کنار گروه بودم. از زمانی که من وارد گروه شدم سر زمان مقرر، پنجشنبه‌ها سر ساعت ۱۰ سازها همه کوک شده، حاضر هستند. این تاثیر مدیریت قوی آقای لطفی است. شما اگر بهترین نوازنده‌ها و بهترین رپرتوار را هم داشته باشید، اما اگر برنامه دقیق برای تک‌تک نوازنده‌ها نداشته باشید و مدیریت درستی انجام ندهید، آن گروه، گروه موفقی نخواهد بود. آقای لطفی در تمام مدتی که من با گروه تمرین کردم، همیشه زودتر از بقیه اعضای گروه در مکتبخانه حاضر بودند. حتی صبحانه را آنجا می‌خوردند. راس ساعت ۱۰ همه سازها کوک شده تمرین آغاز می‌شد و با جدیت کار را دنبال می‌کردند. گاهی اوقات جدیت برای بعضی‌ها با بداخلاقی اشتباه گرفته می‌شود اما آقای لطفی جدیت را فارغ از هر مفهوم دیگری که برای جدیت در نظر گرفته می‌شود و با گوش بسیار حساس و با نکته‌سنجی بسیار بالا، نکاتی را گوشزد می‌کنند که برای اعضای گروه بسیار آموزنده است.

شیدای امروز چه تفاوتی با شیدای دیروز دارد. آیا قرار است تکرار شیدای قدیم باشد؟

اتفاق‌هایی که برای موسیقی ایرانی در آن برهه خاص رخ داده تکرار نمی‌شوند، همانطور که اتفاق‌های خاص آن دوره تاریخی هیچ وقت تکرار نخواهد شد. ولی به لحاظ موفقیت گروه؛ با توجه با همراهی‌های آقای لطفی به همان موفقیت‌ها و چه بسا بیشتر از آن دست خواهد یافت. انگیزه بچه‌ها بیشتر است. توانایی‌هاشان هم بالاست. تنها تفاوتی که امروز با آن دوران دارد، شرایط اجتماعی امروز است که با شرایط اجتماعی خاص آن روزها متفاوت است.

کارهای خوانندگان هم‌نسل خوانندگانی مثل «همایون شجریان»، «علیرضا قربانی»، «سالار عقیلی»، «سینا سرلک» و ... را چطور ارزیابی می‌کنی؟

در این شرایط، آنقدر کار موسیقی انجام دادن سخت است که من فارغ از هر ابراز سلیقه‌ای دست تک‌تک دوستانی که سعی می‌کنند موسیقی جدی ارائه دهند را می‌بوسم. من آثار خوانندگان متقدم خودم را خیلی خوب پیگیری می‌کنم. مخصوصا آنهایی که وقتی ما هنرجو بودیم کار ارائه می‌دادند. در مورد دوستانی که شما اسم بردید من سعی کردم تا حدودی در جریان آثار آنها باشم و از میان آنها با صدای «همایون شجریان» ارتباط حسی خوبی دارم.